

بررسی سیر تاریخی نظریه های خانواده
درس سمینار جامعه شناسی خانواده
دانشجویان رحمت خدانی و کاظم حاجی زاده
دانشگاه شهید بهشتی
پژوهش علوم اجتماعی کارشناسی ارشد
بیست و هشتم فروردین هزار و سیصد و نود و یک

مطالب این نوشته در محورهای زیر ارایه خواهد شد:

- دوره بندی تاریخی مطالعات خانواده

- طرح اجمالی مکاتب جامعه شناسی (با تاکید بر خانواده)

- طرح نظریه های مهم خانواده

- نتیجه گیری و جمع بندی

دوره بندی تاریخی مطالعات خانواده

در ادبیات موجود جامعه شناسی خانواده مطالعات خانواده را به لحاظ تاریخی به چهار دوره تقسیم بندی می کنند. اگر چه این دوره ها تا حدودی با یکدیگر هم پوشانی دارند اما مسامحتا آن ها را با بازه های زمانی دقیق مشخص نموده ایم.

- دوره اول: پیشاتحقیق (قبل از ۱۸۵۰)

- دوره دوم: داروینیسیم اجتماعی (نیمه ی دوم قرن ۱۹)

- دوره سوم: علم نوظهور (نیمه ی اول قرن بیستم)

- دوره چهارم: نظریه پردازی سیستماتیک (از ۱۹۵۰ تا اکنون)

اندیشه های دوره اول بسیار کلی و دارای عناصر ارزشی است؛ به کارگیری جدی روش شناسی های علمی در این دوره دیده نمی شود. با وجود این، دانشمندان سیاسی، فیلسوفان و تاریخ دانان این مرحله نوشته های مهمی درباره خانواده دارند. در این دوره خانواده واحد بنیادین جامعه محسوب می شود و جامعه سالم با خانواده سالم تعریف می شود. جامعه سنتی چیزی بیش تر از مجموعه خانواده ها نیست؛ به همین علت است که جامعه شناسی نمی تواند در این مرحله تاریخی شکل بگیرد. در این جا دولت حداقلی است و تنها وظیفه برقراری امنیت داخلی و دفاع از مردم در مقابل حملات بیگانگان را به عهده دارد. لذا دولت بسیار کوچک است و بازار (به معنای عام آن) نیز هنوز گسترده نشده است. ما برای روشن تر شدن موضوع اندیشه های خواجه نصیرالدین طوسی را انتخاب کردیم. وی هم

علوم زمان خود را طبقه بندی نموده و هم نوشته هایی درباره خانواده دارد. در جدول زیر طبقه بندی علوم آورده شده است.

نوع علم/ سطح تحلیل	فرد	خانواده	حکومت
حکمت عملی	تهذیب اخلاق	تدبیر منزل	سیاست مدن
علوم دینی	عبادات و احکام	مناکحات و معاملات	علم فقه
علم فرهنگ			آداب و سنن

همان طور که پیداست خواجه نصیر بعد از تحلیل فرد و خانواده مستقیماً به سوی بررسی حکومت رفته است. این خصوصیت مشترک همه آثار این مرحله تاریخی است. متفکران این دوره از آن رو به تحلیل خانواده می پردازند که از آن برای تبیین حکومت استفاده کنند.

پیش تر به ارزشی بودن افکار این دوره اشاره کردیم؛ این بدان معناست که در بسیاری از موارد خانواده ایده آل توصیف شده است. ما این نوع افکار را در آثار خواجه نصیر نیز می یابیم. برای مثال وی درباره نحوه تربیت فرزندان یا نقش و ویژگی های زن صحبت می کند.

زن کسی است که "به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و تودد کوتاه زبانی و اطاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایثار رضای او و وقار و هیبت، نزدیک اهل خویش، متحلی بود و عقیم نبود و بر ترتیب منزل و تقدیر نگاه داشتن در انفاق واقف و قادر باشد و به مجامله و مدارات و خوش خویی سبب موانست و تسلی هموم و جلای احزان شوهر گردد". (آزاد ارمکی، ۲۸۷: ۱۳۸۸)

در دوره داروینیسیم اجتماعی ما شاهد ظهور یک ادبیات تجربی (عمدتاً انسان شناسانه) که خانواده را با رویکردهای تاریخی، نهادی و تطبیقی بررسی می کردند هستیم. روش های تحلیل، توصیفی و داده های گردآوری شده عموماً ضعیف، حکایت گونه و مبتنی بر گزارش های مسافران و مبلغان بود که مهارت کمی در قوم نگاری داشتند (به استثنای معدودی انسان شناسان مشهور). در این دوره انسان شناسان و جامعه شناسان شاهد دو نوع تغییر هستند. تغییرات خانواده در طول زمان (حرکت از خانواده گسترده به هسته ای) و تغییرات عرضی خانواده (تنوع اشکال خانواده در فرهنگ های گوناگون). به این ترتیب این فرضیه شکل می گیرد که این اشکال خانواده از هم جدا و مستقل نیستند و رشته زمان همه آن ها را به هم پیوند می دهد؛ چه نوع ساختار اجتماعی چه نوع خانواده ای را به وجود می آورد؟

با شروع پیدایش شواهدی درباره تکامل زیست‌شناختی، تکامل اجتماعی نیز مطرح شد. طرفداران تکامل اجتماعی در صدد تدوین مراحل سیر تکاملی اشکال خانواده بودند.

دوره سوم دوره علم نوظهور است. در این زمان تمرکز روی تنوع مسائل خانواده‌های شهری (مانند روسپیگری، فرزندان نامشروع، طلاق و...) بود و برنامه‌های اصلاح اجتماعی شکل گرفت. رابطه این مسائل با خانواده به سرعت تشخیص داده شد. مسامحتا می‌توان گفت که در این مرحله برای نخستین بار موضوعات مربوط به خانواده به عنوان مسئله اجتماعی به طور جدی مطرح شدند. گرایش‌ها مربوط به داروین‌یسم اجتماعی در این دوره محور گشتند و حوزه‌ای با جهت‌گیری علمی و عاری از ارزش‌ظهور پیدا کرد. روش‌شناسی علمی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و تکنیک‌های پیمایش اجتماعی، آمار و آزمون سیستماتیک فرضیه‌ها به طور روزافزون وارد پژوهش‌های خانواده شد.

در دوره چهارم تلاش‌های جدی برای جمع‌آوری و ارزیابی پژوهش‌های گوناگون گذشته آغاز شد به این منظور که هم مکاتب فکری متنوعی که در مطالعات خانواده به کار رفته‌اند ترسیم شوند و هم این چارچوب‌ها با هم تلفیق گردند. در این دوره شاهد احیای مطالعات خانواده بین فرهنگی و تطبیقی می‌باشیم اگرچه به رغم نمونه‌های پیشین، این کارها نسبت به هم‌تایان اولیه خود علمی‌تر و برای نظریه‌پردازی مناسب‌تر بودند.

طرح اجمالی مکاتب جامعه‌شناسی (با تأکید بر خانواده)

در این بخش این مکاتب به صورت فشرده و در قالب چند اصل مهم آورده می‌شوند: کارکردگرایی ساختاری، کنش متقابل نمادین، مبادله، تضاد، مارکسیسم، پست‌مدرنیسم و فمینیسم

کارکردگرایی ساختاری

این نظریه توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری کنش‌ها به وسیله‌ی ساختارها معطوف می‌کند. دیدگاه‌های جامعه‌شناختی سیستمی متأثر از الگوی کارکردگرایی ساختاری پارسونز شکل گرفت؛ در این دیدگاه خانواده به عنوان نظامی در نظر گرفته می‌شود که ورودی، خروجی و فرایندهایی دارد. از نظر صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. کارکردهای خانواده از نظر پارسونز عبارت‌اند از: اجتماعی کردن اولیه فرزندان، و تثبیت شخصیت و هویت در جامعه.

کنش متقابل نمادین

انسان در این نظریه استعداد اجتماعی شدن را دارد و می تواند در مورد محیط پیرامونی و موقعیت خودش بر اساس نظام نمادین داوری کند و از این طریق در ساختن خود موثر باشد؛ به عبارت دیگر خود اجتماعی در فرایند تعامل با دیگران ساخته می شود.

نظریه کنش متقابل نمادین با محوریت مفهوم نقش، به خانواده به عنوان نظامی از نقش ها توجه می کند زیرا جامعه امور خاصی از نقش های خانوادگی چون مادری، پدری، خواهری و... را تعیین می کند. از طرف دیگر این نظریه بر نقش آفرینی افراد مرتبط با دیگران (در نظام کنشی) تاکید دارد. بدین ترتیب نقش هر یک در نظامی از نقش ها معنا می یابد.

مبادله

این نظریه با محوریت جرج هومنز از دهه ۱۹۵۰ مطرح شده است. این اندیشه بر آنچه در جریان مبادله داده و گرفته می شود متمرکز می شود. اساس مبادله (بده و بستان) بر پاداش یا مجازات است. مبادله بر اساس نظام هنجاری سامان می یابد؛ بسیاری از افراد از نظریه مبادله در انتخاب همسر یا روابط درونی خانواده استفاده کرده اند. برای مثال بر مبنای این نظریه می توان گفت که اگر هزینه ای که طرفین برای مبادله (ازدواج) می پردازند همسان نباشد در این صورت طلاق معنا می یابد.

تضاد

این نظریه ریشه در اندیشه هگل، مارکس و وبر دارد و دارندورف، کوزر و کالینز آن را بسط داده اند. این جامعه شناسان در پی فهم رابطه بین افراد و گروه های اجتماعی با محوریت تضاد منافع هستند. از نظر آنان اعضای گروه به دو دسته افراد صاحب قدرت و بی قدرت تقسیم می شوند؛ افراد صاحب قدرت از طریق نظام اجتماعی دیگر افراد گروه را مورد استثمار قرار می دهند.

از نظر این مکتب خانواده مانند نظام اجتماعی بر اساس تضاد سامان دهی می شود. به عقیده آنان مرد صاحب قدرت است و دیگران بی قدرت اند؛ برای مثال این نظریه مدعی است که رابطه زن و شوهر در خانه نیز بر اساس رقابت پنهان طراحی شده است.

مارکسیسم

از نظر مارکس برابری جنسی برای ایجاد جامعه ای مساوات طلب و سوسیالیستی ضروری است. مبحث کار خانگی از اساسی ترین ارکان توجه مارکسیت ها است. تحلیل مارکسیستی خانواده را حافظ سرمایه داری می داند و نشان می دهد که چگونه زنان به عنوان نیروی کار بی مزد در خانه مورد استثمار واقع می شوند. منتقدان مارکسیست استدلال کرده اند که کار خانگی ارزش اضافی تولید نمی کند و بنابراین کار مولد محسوب نمی شود.

پست مدرنیسم

اصطلاح زندگی خانوادگی پست مدرن را استیسی مطرح کرد تا خصلت جدلی، دوسویه و نامشخص جنسیت و ترتیبات خویشاوندی معاصر را مشخص کند. پست مدرنیسم رهیافتی است که در کار نگرش شکاکانه به فرهنگ جامعه مدرن یا به عبارت دیگر به مدرنیته و جهان بینی مسلط آن یعنی مدرنیسم است. مهمترین ویژگی پست مدرنیته تاکید بر مفهوم نسبیت است که مطابق آن آراء و عقاید نسبی و منبعث از دیدگاه است و هیچ استدلالی واجد مرجعیت نهایی نیست.

گوناگونی اشکال خانواده و ظهور پدیده های نو (کومون ها، هم جنس خواهی، همباشی، سبک های ازدواج بدیل و...) ارتباطی تنگاتنگ و دو سویه با اندیشه های پست مدرنیست دارد.

فمینیسم

تحلیل های فمینیستی با عطف توجه به برساخت ایدئولوژیک خانواده، به ابعاد هنجاری ضمنی مفاهیم نقش و کارکرد انتقاد کرده اند. آثار فمینیستی به طور کلی این مشخصه را دارند که به نقد عمومی اصول علم می پردازند و آن را به عنوان چارچوب مردانه ای که رویکردهای زنان را نادیده می گیرد محکوم می کنند. فمینیست ها به جدائی ایدئولوژیک میان مفاهیم ساحت عمومی و ساحت خصوصی توجه کرده اند و نشان داده اند که این امر چگونه به

فهم ما از خانواده ساختار می بخشد؛ آنها اثبات می کنند که این دوگانگی در برساخت نقش های جنسی مرد و زن به اخراج زنان از قلمرو عمومی منجر می شود و با تاکید بر وظیفه زنان در تولید مثل، آنان را در فضای خصوصی خانواده محبوس می سازد.

فمینیست ها این پیش فرض ضمنی در نظریه های کارکردگرا را که خانواده مکان تعاملات اجتماعی هماهنگ است، مورد انتقاد قرار می دهند. آنها در مطالعاتشان گستردگی خشونت خانوادگی، تجاوز علیه زنان و کودکان در قلمرو خانه را نشان می دهند و به این ترتیب تصور رایج از خانواده به عنوان یک بهشت امن و راحت را به چالش می کشند.

طرح نظریه های مهم خانواده

اولین افرادی که نگاه علمی به خانواده داشتند له پله از فرانسه و ریل از آلمان بودند این دو که می توان آنان را پدران جامعه شناسی خانواده نامید در اوج انقلاب صنعتی اروپا شاهد فروپاشی خانواده بودند و ریشه آن را در تحولات فکری و آزادی خواهانه و برابری می دانستند.

آنان در دفاع از خانواده ی گسترده، به نقد مسیری پرداختند که خانواده در دوره ی جدید طی می کرد. تقاضای آنان از دولت این بود که با ایجاد محدودیت هایی در حقوق فردی، افراد را به زندگی در خانواده گسترده وادار کند. نظرات آنها به مدت طولانی در اروپا حاکم بود تا این که نفوذ افکار جامعه شناسانی چون دورکیم جای آن را گرفت.

مورگان

مورگان خانواده را جزئی از نظام کلی جامعه و در ارتباط تنگاتنگ با آن می داند و تطور خانواده را با مقایسه خانواده در جوامع مختلف، می جوید. او حرکت خانواده را سیری تکاملی و تک خطی میدانند که دارای نظامی مشخص، مستمر و به سوی تعالی است. او به همزمانی انواع گوناگون خانواده اعتقادی ندارد بلکه یک موع خانواده تکوین می یابد و دوران خود را می گذراند و سپس جای خود را به نوعی دیگر می دهد. حرکت خانواده از نظر مورگان جبری بوده و از آن گریزی نیست. در این دیدگاه انسانها سازنده ی تاریخ به حساب نمی آیند، انسان موجودی است منفعل در برابر جبر تاریخ، بدون قدرتی در تعیین سرنوشت خود. دیدگاه او تکاملی و ارتقایی است.

مراحل خاص تطور خانواده از نظر مورگان بدین منوال است:

۱. اختلاط آزاد: در این مرحله روابط بین دو جنس تابع هیچ قاعده ای نیست، هنوز مفهوم مشروعیت تولد نیافته است و بعد فرهنگی زوجیت بسیار ناچیز و نزدیک به صفر است اما باید توجه داشت که منظور او از این مرحله هرج و مرج نیست.

۲. خانواده همخون: اولین شکل خانواده است (اختلاط آزاد چون فاقد قرارداد زوجیت و مشروعیت است خانواده نیست) این نوع خانواده با پیدایی پدیده منع زنا با محارم همراه است؛ پیدا شدن محارم، نخستین گام در راه اجتماعی شدن زناشویی به حساب می آید. در اینجا محارم عمودی است یعنی ازدواج بین والدین و فرزندان آنان ممنوع است.

۳. خانواده پونالدون: خانواده ای است پیچیده تر و از نظر ارزشی در سطحی بالاتر از خانواده همخون؛ در آن محارم مضاعف به چشم می خورد یعنی زنا با محارم هم عمودی است هم افقی.

۴. خانواده سندیاسمیک: خانواده ای نزدیک به خانواده ی امروزی که در آن پدیده محارم چند بعدی است یعنی فقط به والدین و فرزندان و خواهران و برادران اختصاص ندارد. تداوم پیوند زناشویی به چشم می خورد، تک همسری تجلی دارد ولی آزادی های مرد در رابطه با اختلاف جنسی بیشتر است و هم آنکه در زمینه چند همسری از امکانات بیشتری سود می برد.

نقد مورگان:

نکات مثبت: پذیرش خانواده به عنوان یک نهاد، مقایسه خانواده در کشورهای مختلف و سعی در بازیابی الگوی اصلی حاکم بر تطور خانواده، پذیرش پدیده محارم به عنوان اصل اول پیدایش خانواده و سنجش پیچیدگی های مراحل آن.

نکات منفی: جبرگرا بودن نظر اوست، فقدان نسیت در اندیشه او چرا که جهان را یگانه می بیند و تنوع جوامع را فراموش می کند و به دنبال قوانین جهانی در پدیده های اجتماعی است.

دورکیم

دورکیم نیز خانواده را نهادی اجتماعی می داند که جزئی از جامعه است؛ شناخت مستلزم شناخت کل جامعه است، او نیز مانند مورگان حرکت خانواده را تطوری و در خط مستقیمی می داند با قابلیت تعمیم به تمام جهان، جبرگراست و معتقد است که خانواده باید در هر جامعه از مراحل گوناگون مورد نظرش، بگذرد. او نیز همزمانی انواع خانواده را نمی پذیرد، یک شیوه پدید می آید و در جهان نوع غالب می شود و سپس جایش را به شکل دیگر خانواده می دهد. او خانواده را بیشتر پدیده ای اجتماعی می داند تا پدیده ای زیستی و بررسی آن را بیشتر در حیطه جامعه شناسی می داند.

مراحل خانواده از نظر دورکیم بدین ترتیب است:

۱. مرحله کلانی: کلان به دو نوع تقسیم می شود کلان بی شکل و کلان بزرگ و دارای تقسیم درونی. کلان همچون یک خانواده بزرگ است با نیای مشخص که اعضای آن همخون اند (محرم اند) بنابراین ازدواج بین آنها ممنوع است و همچنین یک واحد سیاسی است همانند خانواده که قرن ها دارای ابعاد سیاسی بوده است. کلان می تواند پدر تبار یا مادر تبار باشد.

۲. خانواده صلبی: خانواده ای است که در داخل کلان شکل می گیرد. با اشتراک مالی در داخل آن (مشاع بودن ثروت) همچنین انسجام و همبستگی زیادی دارد.

۳. خانواده پدر سری روم قدیم: خانواده ای پدر محور که مرد بودن در آن امتیاز است که از پدر به فرزند پسر ارشد به ارث می رسد.

۴. خانواده زن و شوهری: از نظر دورکیم آخرین نوع خانواده در جهان این نوع خانواده می باشد که مبتنی بر فرایند انقباض تدریجی به دو صورت می باشد.

الف: حجم و مظاهر کمی به معنی کاهش در تعداد اعضای خانواده

ب: وظایف و کارکردها: کاهش کارکردهای خانواده (آموزشی و اقتصادی و...)

نقد اندیشه دورکیم

نظریه دورکیم دارای مسائلی است از جمله تعمیم بخشی و عدم توجه به نسبییت و توجه به اصول و قواعد حاکم بر کل جهان. جبرگرا بودن او به دلیل نداشتن اندیشه نسبی در مورد جوامع، طبیعتاً به جبرگرایی و این ایده که حرکت خانواده در جوامع مختلف از مسیر مشخصی حرکت می کنند، می انجامد. پذیرش تطور خطی: از نظر او خانواده از کلان به خانواده زن و شوهری در حال حرکت و تغییر است و در هر دوره یکی از این شکل ها وجود دارد، که در این جا مارک بلوغ این عقیده ی او را با آوردن مثالی تاریخی رد می کند: او عنوان می کند که در قرن ۹ میلادی خانواده به دلیل قدرتمند بودن دولت و وجود قوانین فرد پرستی به شکل خانواده هسته ای بوده است اما با آغاز جنگ های صلیبی و تضعیف دولت ها دوباره خانواده گسترده به وجود آمد چرا که دیگر دولت قدرتمندی برای سازماندهی وجود نداشت و این کارکرد را خانواده گسترده عمدتاً به عهده گرفت و بعد از روشنگری و انقلاب صنعتی با به وجود آمدن دولت های قدرتمند دوباره خانواده ی هسته ای احیا شد که در اینجا مسیر خانواده از هسته ای به گسترده و سپس از گسترده به هسته ای می باشد که با الگوی دورکیم در تضاد است.

اشتراوس

او درصدد آن نیست که خانواده را در بستر تحول جبری بجوید و بر آن همانند پیشینیان قوانین خاص تحمیل نماید. او در آغاز بر ازدواج تکیه دارد و مکانیسم آن را می جوید؛ از نظر او ازدواج امری زیستی است چرا که پاسخی به نیاز طبیعی انسان است اما از جهاتی نیز دارای ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز هست. ازدواج پدیده ای جهانی است چون به یک نیاز که خاص تمام انسان ها است. از نظر او مهمترین قاعده ی ازدواج منع زنا با محارم است که این خود در هر جامعه با چهره و ابعاد خاص جلوه می کند و نخستین گام در راه فرهنگی شدن امر ازدواج است. این منع زنا با محارم در عین حال که منع و نهی را می رساند (از نوع خاصی ازدواج منع می کند) خود یک پدیده ی مثبت است چرا که موجب بسط و گسترش شبکه ی خویشاوندی و همچنین وفاق و انسجام اجتماعی می شود که این کارکردی مثبت است. محور اندیشه اشتراوس در مورد خانواده و خویشاوندی بر قاعده ی منع زنا با محارم بنا شده است.

منع زنا با محارم و پیدایی فرهنگ: در مرحله اختلاط آزاد، فرهنگ و طبیعت با هم پیوندی ندارند که با به وجود آمدن این قاعده، فرهنگ نیز پیدا می شود و از حاکمیت مطلق طبیعت کاسته می شود. به نظر اشتراوس ازدواج بعد از پیدایی منع زنا با محارم، محل برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت خواهد بود که در این برخورد فرهنگ بوده که پیروز شده است.

منع زنا با محارم پدیده ای جهانی: این قاعده یک پدیده ای جهانی است با این تفاوت که در جوامع مختلف دایره همسرگزینی به یک صورت واحد نبوده بلکه دارای تفاوت هایی می باشد.

منع زنا با محارم و برون همسری: این قاعده اگرچه از برخی از ازدواج ها ممانعت می کند اما با وادار کردن افراد به برون همسری به گسترش شبکه ی اجتماعی و همبستگی اجتماعی می انجامد.

منع زنا با محارم و نظام تبادل: موجبات پیدایی و سپس بسط مبادله را در حیات انسانی فراهم می کند یعنی این قاعده دارای ابعادی است که موجب مبادله و تقابل می شود چرا که از یک سو منع کننده و از سوی دیگر امرکننده است.

پارسونز

علل تزلزل خانواده از نظر پارسونز چیست؟ به نظر او فرایند توسعه صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شد و علت این تحول نخست جداسازی خانواده از شبکه خویشاوندی و سپس تقلیل افراد خانواده به خانواده هسته ای بوده است. سپس، خانواده اکثر عملکردهای خود را از دست داده است و صرفاً به واحد سکونت و مصرف بدل شده است. تمام کارکردهای اقتصادی، آموزشی، سازماندهی خانواده با دیگر نهادهای رقیب تقسیم شده است و تنها کارکرد مهمی که برای خانواده باقی مانده است، فراهم آوردن ججامعه پذیری فرزندان و شرایط کسب تعادل روانی برای بزرگسالان است. به نظر پارسونز این نوع خانواده، منزوی و جدای از خویشاوندان است، براساس ازدواج بین والدینی که آزادانه همدیگر را انتخاب کرده اند بنا شده است و ساخت ارزشی آن نیز عقلانی و عملگرایانه است.

راه حل پارسونز در این مورد این است که: ایفای نقش های تخصصی مردانه و زنانه به دوام خرده نظام خانواد در چارچوب نظام اجتماعی کمک می کند، پدر نقش ابزاری را به عهده دارد چرا که حلقه ی ارتباط بین خانواده و

جامعه است و تامین کننده ی نیازهای مادی خانواده و مادر که مسئولیت تمام آن چیزهایی که جنبه ی عاطفی و احساسی دارند را به عهده گرفته، نقش بیانگر دارد. این الگوی پارسونز تنها در مواردی نادر با نحوه ی فعالیت خانوادگی شباهت دارد. فمینیست ها به شدت به این نظر پارسونز اتقاد کرده اند و اخیراً تحلیل های آندره میشل این الگو را متلاشی ساخته اند (سگالن، ۱۳۸۵، ۲۵۴).

جان موجی، در بررسی های خود درباره جامعه شناسی خانواده خاطر نشان می سازد، ثابت شده است که بخش اعظم نظرات پارسونز اشتباه است: در پژوهش های متوالی، منتقدین پارسونز نشان داده اند که انزوای اجتماعی خانواده تک هسته ای از شبکه ی خویشاوندی، به عنوان پدیده ای متمایز از انزوای ساختاری، بروز نکرده است. در واقع در تمام جوامع شناخته شده بشری، در کنش بین اعضای یک گروه خویشاوندی ادامه دارد، به اشکال مشورت، حمایت روانی در قبال هویت خانوادگی، کمک مالی و یاری در پرورش کودکان (سگالن، ۱۳۸۵، ۸۸).

کونیک

وی مسئله کاهش کارکردهای خانواده را مورد بررسی قرار می دهد. کونیک ویژگی خانواده را به عنوان یک گروه این گونه تعریف می کند: صمیمیت مشخصه ی اساسی و غیر قابل تفکیک خانواده است و همین صفت آن را از سایر گروه های اجتماعی متمایز می سازد چرا که همین صمیمیت است که می تواند شخصیت کودکان را شکل دهد. به زعم کونیک در اثر صنعتی شدن کارکردهای عمده خانواده مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، نگهداری از سالخوردهگان و... به سازمان های دولتی واگذار شده است و خانواده در دوران نوین قادر گشته است که به کارکرد اصلی و اولیه خود یعنی رشد شخصیت اجتماعی- فرهنگی کودکان پردازد.

شلسکی

این جامعه شناس آلمانی که نظریه ی خود را بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران بی ثباتی اجتماعی ناشی از جنگ مطرح کرد خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی و به منزله ی تنها باقی مانده ی ثبات اجتماعی تلقی می کند وی برخلاف دیگران که معتقدند خانواده الزاماً باید خود را با دگرگونی های اقتصادی و سیاسی جامعه وفق دهد و در صورت عدم انطباق به معنای تاخر فرهنگی این نهاد است، نکته ی جدید و قابل ملاحظه ای را مطرح می کند.

وی بیان می کند که آیا این دگرگونی های موجود جامعه الزاماً پیشرفت هستند یا این که باید ادعا کرد که پیشرفت در اقتصاد مدرن همزمان نوعی پیشرفت در جهت فروپاشی است.

وی معتقد است که شرایط مادی و اقتصادی جامعه باید خود را با خانواده انطباق دهد زیرا در جوامع مدرن امروزی که انسان به صورت موجودی منفعل در برابر ساختارهای جامعه قرار گرفته است تنها راه رهایی او تحکیم مناسبات خانوادگی است.

سگالن

در کتاب سگالن نشان داده شده است که بر خلاف این تصور که روابط خویشاوندی تحت تاثیر فرایند نوخیز توسعه ی صنعتی در جوامع غربی، کم بنیه گردیدند، این روابط خویشاوندی در حقیقت محفوظ ماندند و کل هایی خاص از آنها حتی تحکیم نیز شدند. به نظر سگالن مسئله فقط این نیست که دیگر نمی توان مدعی شد که فرایند صنعتی شدن به تنهایی توانست خانواده را از بنیان دگرگون کند، بلکه ما باید به بررسی ژرفتر روابط این دو بپردازیم. در واقع قبل از شروع فرایند صنعتی شدن این ساختارها تعدیلاتی را تجربه کرده بودند که چه بسا به نوبه ی خود بروز این فرایند صنعتی شدن را تسهیل کرده بود. پس این دو باید همزمان بررسی شوند نه در توالی با هم زیرا هر دو پدیده از دگرگونی های فرهنگی و اجتماعی یکسانی ناشی شدند (سگالن، ۱۳۸۵، ۱۷-۱۳).

سگالن در کتاب خودش می گوید که الگوی مسلط در زمینه ی اندازه و ساختار گروه خانگی مدعی آن بوده است که در طول زمان، این معیارها از ثبات و استواری برخوردار بودند و نیز تصور رایج معمولاً یک گروه خانگی را مجسم می کرده است که در خلال نسل های متوالی ادامه یافته است. حقیقت این است که شرایط واقعی درست عکس این تصورات بودند و ثبات گروه خانگی کهن از خانواده ی تک هسته ای امروز حتی با توجه به مسئله ی طلاق به مراتب کمتر بود. این ناستواری هم معلول تحرک جغرافیای بود و هم از آثار پیش بینی نشده ی نرخ مرگ و میر، که گاه سریعاً افزایش می یافت، ناشی می شد (سگالن، ۱۳۸۵، ۴۳).

دیدگاه رایج این است که خانواده زمانی واحد تولید بود اما الان واحد مصرف است. در جامعه ی امروزی که جامعه مصرفی نیز خوانده می شود، مصرف عامل جزئی نیست (بر خلاف دیدگاههای موجود). به دلیل افزایش سطح زندگی، مصرف تنوع و گستردگی یافته است. خرج و مصرف کردن به منزله تصمیماتی هستند که در قالب

سلسله مراتب نیازها اتخاذ می شوند. گروه خانگی به یک واحد برنامه ریزی در حوزه هایی مبدل می گردد که از حدود مسایل صرفاً پولی فراتر می رود زیرا اتخاذ هر تصمیمی در باره ی هزینه ها دارای جنبه های عاطفی نیز هست به ویژه در ایالات متحده روند پژوهش در «برنامه ریزی نوین خانه» تا آن جایی که به تصمیم گیری درباره تخصیص وقت و کالا شکل می دهد به کشف مجدد اهمیت خانواده و مشخصاً روابط خاموادگی، منجر شده است (سگالن، ۲۸۸، ۱۳۸۵).

لوئی روسل

بررسی هایی که بر رواج خانواده هسته ای تاکید دارند نشانگر اظهارات تالکوت پارسونز می باشد. اکنون خانواده هسته ای کاملاً با شرایط نوین اقتصادی سازگاری نیافته است، اکنون خانواده به عنوان پناهگاهی در برابر تهدیدهای جامعه بزرگتر تلقی می شود. این دیدگاه برخلاف نظر پارسونز هیچ گونه تغییر ساختاری در جهت ایجاد سازگاری کارکردی بین جامعه و خانواده را نمی پذیرد و به تعارض و ناسازگاری جامعه و خانواده اشاره دارد. خانواده ی هسته ای به منظور حمایت از اعضای خود در برابر شیوه ی زندگی غیر انسانی که وسایط نقلیه، وضع مسکن و شرایط زندگی در عصر مدرنبر افراد تحمیل می کنند، گروه خانگی زناشویی (هسته ای) به کانونی عاطفی مبدل می گردد و به درون گرایی تمایل می یابد.

این تز بدبینانه را لوئی روسل در «ازدواج در جامعه فرانسه» مطرح می کند و می گوید: خانواده به یک وسیله ممتاز برای کسب تعادل روانی توسط بزرگسالان مبدل شده ، وقتی زوجین خود را از جهان خارج جدا می سازند و در پی سطح بالایی از رضایتمندی عاطفی بر میآیند تنها از منطق درونی انگاره ای رمانتیک تبعیت نمی کنند ؛ بلکه این رفتار به موقعیت هر فرد در جامعه صنعتی نیز بستگی دارد. پس با گسترش محیط اجتماعی، اهمیت خانواده همزمان با آن کاهش می یابد و کارکرد های خانواده به تربیت کودکان، ارضای جنسی و عاطفی زوجین تقلیل یافته است. سگالن معتقد است که این نظر شاید تا حدودی نرخ بالای طلاق را تبیین کند اما از سازگاری منطقی برخوردار نیست و سخت بتوان شاهد کارکردهای خانواده بود و منطق پژوهش روسل او را به تناقض گویی می کشاند زیرا وی اعتراف می کند که حوزه ی ارضاء عاطفی به والدین و فرزندان محدود نمی شود و به گروههای خانوادگی نسل های قدیمی تر که بیرون از دایره ی هسته ی زناشویی اند، سرایت می کند. به نظر سگالن اکثر خانواده ها عملاً

گروه خانوادگی را به شکل «تک هسته ای» تجربه نمی کنند و به این قضیه آگاهی دارند که گروه خانوادگی هسته ای در چارچوبی وسیع تر و متشکل از خویشاوندان دور و نزدیک جای گرفته است (سگالن، ۱۳۸۵، ۹۵ و ۹۶).

الیزابت بات

او عنوان می کند که درجه تفکیک نقش های زن و شوهر با میزان تراکم شبکه ای همبسته اند. یعنی هرچه ارتباط زن یا شوهر با شبکه های خویشاوندان و دوستان و... نزدیک تر و متراکم تر باشد، رابطه ی زن و شوهر تفکیک شده تر و بیشتر تابع سلسله مراتب است. در عکس این حالت زن و مرد نقش های کمتر تفکیک شده و عادلانه تری دارند و در انجام وظایف خانگی همراه یکدیگر خواهند بود. مثلاً در روستاها (جوامع دهقانی)، شبکه خویشی متراکم تر و در نتیجه نقش ها مجزاتر و منفک تر بودند.

تافلر

آلوین تافلر در کتاب موج سوم مطرح می کند که خانواده گسترده شکل رایج خانواده در موج اول (مرحله کشاورزی یا پیش از انقلاب صنعتی) بود و خانواده هسته ای شکل رایج خانواده در موج دوم (عصر مدرن و بعد از انقلاب صنعتی) بوده است و در موج سوم نظر تافلر این است که دیگر خانواده هسته ای شکل رایج نخواهد بود بلکه یک نوع و گستردگی اشکال خانواده است که در عصر موج سوم (انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی) وجود دارد.

تافلر می گوید که راه حل هایی که اکنون توسط سیاستگذاران و قدرتمندان مطرح و اجرا می شود چون با این پیش فرض ذهنی همراه است که خانواده رویاروی ما خانواده دوران موج دوم (هسته ای) است و در واقعیت این درست نیست، پس راه حل های ارائه شده ی آنها ابتدایی و نادرست می باشند و این خود باعث می شود که حتی مشکلات خانواده را به درستی تشخیص ندهند. به نظر تافلر حفظ خانواده ی هسته ای امری است که تنها نگهداشتن تاریخ و جلوگیری از پیشرفت می تواند آن را حفظ کند (امری غیر ممکن است).

او می گوید که آنچه ما شاهد هستیم به منزله مرگ خانواده ی هسته ای نیست بلکه به این معنی است که خانواده هسته ای دیگر انگاره آرمانی جامعه و شکل رایج و مسلط نخواهد بود بلکه یکی از اشکال خانواده های موجود در عصر موج سوم می باشد و نه شکل رایج. او با آوردن آمار و ارقامی نشان می دهد که در جامعه آمریکا و در برخی از کشورهای دیگر خانواده ی رایج، خانواده ی هسته ای نیست بلکه تنوعی از اشکال متفاوت خانواده می باشد. در

موج سوم تافلر نظام خانواده، افراد را اجباراً در یک شکل واحد خانوادگی جای نخواهد داد بلکه به گونه ای است که افراد شیوه ی زندگی خانوادگی خاصی را انتخاب یا حتی خلق می کنند به قول جسی برنارد "مشخص ترین ویژگی ازدواج در آینده دقیقاً این است که برای افرادی که از رابطه شان با یکدیگر انتظارات متفاوتی دارند، راه حل های مختلفی وجود دارد" (تافلر، ۱۳۶۶، ۳۱۱-۲۸۸).

نتیجه گیری و جمع بندی

خانواده گسترده نهاد اجتماعی بوده که نقش اساسی در بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... داشته و یک بنیان مهم در سازماندهی اجتماع و جامعه فراهم می کرده است. با گذشت زمان و انتقال از خانواده گسترده به خانواده هسته ای از کارکردهای آن کاسته شده و برخی دیگر از کارکردها کمرنگ تر شده است و به نهادهای تخصصی واگذار شده است. این سیر، به رانده شدن خانواده از مرکز به نیمه پیرامون انجامید. در این وضعیت نیمه پیرامونی، خانواده تاحدودی کارکردهای مهمی را هنوز در دست داشت اما در طی زمان باز هم به حاشیه رانده شده است که ما اینجا آن را وضعیت پیرامونی می نامیم.

اهمیت خانواده با کارکردهایش همبستگی مستقیم دارد. در مرحله ای که خانواده پیرامونی می شود دیگر نمی توان خانواده را نهاد خواند و عنوان گروه اجتماعی بیشتر بیان گر آن است چرا که در اینجا ما با نقش های شناور اعضای خانواده سروکار داریم که در اشکال متنوع و متفاوت خانواده زمان حاضر وجود دارد. در اینجا خانواده دیگر آن جایگاه کانونی خود را در دوره های قبل از دست داده است. ما دوره اول را به طور تقریبی تا سال ۱۸۰۰ می دانیم؛ دوره دوم را اوایل قرن بیستم و نهایتاً دوره سوم را زمان حاضر در نظر گرفته ایم.

جامعه شناسان خانواده در دوره های اول غالباً خانواده را به عنوان یک نهاد در نظر می گرفتند و درصدد یافتن کارکردهای آن در جامعه مدرن بودند، بنابراین رابطه خانواده با جامعه مورد بررسی قرار می گرفت اما جامعه شناسان اخیر خانواده را به عنوان یک گروه در نظر می گیرند و تمرکز آنها بر روابط درونی خانواده و اشکال گوناگون آنهاست.

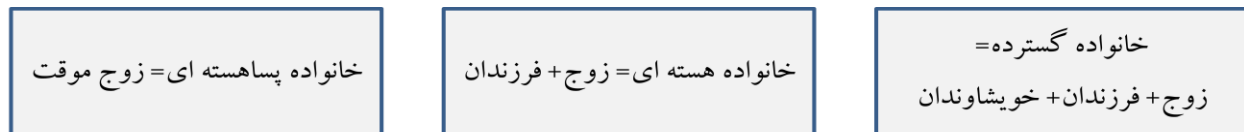
جامعه شناسان اولیه پدیده های نوظهور مربوط به خانواده را با نگاهی آسیب شناسانه بررسی می کردند و در پی راه حل هایی برای حفظ خانواده بودند اما جامعه شناسان اخیر این پدیده ها را به عنوان شکل های جدید می پذیرند. به

عنوان مثال برخی از جامعه شناسان که شکل خانواده هسته ای را مطلوب می دانند این راه حل را ارائه داده اند که کاهش حمایت های دولت رفاه از افراد (زنان سرپرست خانوار) موجب حفظ خانواده می گردد. از نظر ما این راه حل ها به هیچ وجه راه های ساختاری و بنیانی محسوب نمی شوند و حداکثر می توانند آسیب های خانواده را کمی به تاخیر بیندازند.

مرور متون مربوط به جامعه شناسی خانواده در طول چند دهه اخیر نشان می دهد که هر چه بیش تر به طرف انتقادی شدن حرکت کرده است. موضوع این انتقادها غالباً مفاهیم سنتی خانواده و مسلم دانسته شدن آن از سوی جامعه شناسان اولیه است.

ما مهم ترین نکته ای که در جمع بندی آثار اخیر جامعه شناسان خانواده یافتیم این است که این متفکران به میزان زیادی از مسیر اصلی و مسئله اساسی جامعه شناسی خانواده منحرف شده اند و مسئله اصلی را گم کرده اند.

تحلیل نهایی ما از سیر تطور خانواده در غرب در قالب نمودار زیر آمده است.



منابع و ماخذ

- برناردز، جان. ۱۳۸۸. درآمدی به مطالعات خانواده. تهران، نشر نی.
- اعزازی، شهلا. ۱۳۷۶. جامعه شناسی خانواده. تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- سگالن، مارتین. ۱۳۸۵. حمید الیاسی. جامعه شناسی تاریخی خانواده. تهران، نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۶. جامعه شناسی خانواده ایرانی. تهران، انتشارات سمت.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰. مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران. انتشارات سروش
- تافلر، آلوین. ۱۳۶۶. موج سوم. شهیندخت خوارزمی. تهران، نشر نو
- Mead, Jaide. Critically asses how past and present sociologists have analysed The Family.
- Berardo, Felix M. and Shehan, Constance L. Family sociology in the ۲۱th century.
- Gillies, Val. Family and intimate relationships: A review of the sociological research.